

# قبیله بنی اسد، پیدایش، گسترش، کارنامه و نامداران

غلامرضا گلی زواره

## چکیده

از دیرباز زندگی قبیله‌ای در شبه جزیره عربستان رواج داشته و مردم این سرزمین در قالب قبیله‌های کوچک و بزرگ زندگی می‌کرده‌اند. آداب و رسوم مشترک سبب پیوندهای دوستی و حتی ازدواج میان قبیله‌های متفاوت می‌شد. گاه نیز درگیری‌هایی میان قبایل گوناگون پدید می‌آمد که به نبردهای کوتاه یا جنگ‌های درازمدت میان دو قبیله می‌انجامید؛ جنگ‌های چندین ساله دو قبیله اوس و خزرج در مدینه از این دست نبردهاست.

یکی از قبیله‌های بزرگ و تأثیرگذار در تاریخ اسلام، قبیله بنی اسد است که نقش برجسته‌ای در تحولات صدر اسلام داشته‌اند و همواره در رویدادهای صدر اسلام، نام این قبیله و افراد آن به چشم می‌خورد.

این نوشتار قبیله بنی اسد را معرفی می‌کند و پس از اشاره به روحیه سلحشوری و جنگاوری آنان، تاریخ پیدایش این قبیله از دوران جاهلیت تا صدر اسلام را بیان می‌کند، سپس حضور برخی از افراد این قبیله در پیمان حلف الفضول و نبردهای بدر، احد و صفین و بیعت نکردن ایشان با خلیفه اول را یادآور می‌شود. در ادامه به نقش آنان در واقعه عاشورا به ویژه خاک سپاری شهیدان کربلا اشاره می‌کند و در پایان خاندان‌های وابسته به بنی اسد و برخی افراد بدنام این قبیله را نام می‌برد.

واژگان کلیدی: بنی اسد، قبیله، تاریخ اسلام، عاشورا، عربستان.

## قبیله قهرمان پرور

بنی اسد از قبایل بزرگ شبه جزیره عربستان به شمار می‌آیند و منسوب به کنانه‌اند. آنان بیابان گرد و صحرانورد بودند و مراتعشان در نواحی جنوبی و جنوب شرقی این قلمرو قرار داشت. این عنوان به چند تیره از طوایف عرب تبار اطلاق می‌گردد که سلحشوری و رزم‌آوری آنان معروف بوده و در صدر اسلام، تاریخ درخشانی دارند. آنان بعد از آنکه اسلام آوردند در برخی غزوات و نیز فتوحات مسلمانان حضور فعال و مؤثر داشتند. جمعی از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام، علما، زعمای امامیه و ادبا از میان آنان برخاسته‌اند. برخی همسران خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله از همین قبیله‌اند. (سمعانی ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ ابن قتیبه ۱۳۷۹ق، ص ۶۵؛ حموی ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۶۷۶).

شهرت بنی اسد در گذر تاریخ اسلام غالباً به دلیل گرایش آنان به تشیع و حماسه‌آفرینی این قبیله در رکاب حضرت علی علیه السلام و نیز جان‌فشانی عده‌ای از ایشان در قیام کربلا است. شاخه‌هایی از قبیله مذکور به نواحی گوناگون عراق عرب، شام، بحرین، جزایر خلیج فارس، ایران و حتی آفریقا مهاجرت کرده‌اند، اما اکثر آنان بعد از رشادت‌هایی که در فتوحات شرقی از جمله عراق و ایران از خود بروز دادند، در نواحی مرکزی و جنوبی عراق ساکن شدند و طی قرون و اعصار، کارنامه درخشانی در عرصه‌های دفاعی، ایثارگری، علمی، فکری و فرهنگی از خود به یادگار نهادند. در دهه‌های اخیر، خاندان‌های متعددی در کربلا، نجف، کوفه و بغداد و بصره اقامت دارند که به بنی اسد نسب می‌برند. (طبری ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۴۸۶ و ۵۳۹، ابن عدیم ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۳۴، ناصر آل نصرالله ۱۴۳۲ق، ص ۲۱۷).

قبیله بنی اسد به سبب روحیه رزمی و زندگی کوچ‌نشینی مورد توجه دانشمندان و ادبا قرار گرفته‌اند و گفته می‌شود که این طایفه از منابع ادبی در سده‌های نخستین هجری به شمار می‌آمده‌اند. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۳ش، ج ۱۲، ص ۶۲۸؛ مصاحب ۱۳۷۸، ج ۱،

ص ۴۵۵). اخبار و آثار آنان را محمد بن عبدالملک فقعیسی که تا نیمه دوم قرن دوم هجری در قید حیات بود، در کتابی با عنوان مآثر بنی اسد، گرد آورده بود که اکنون نشانی از آن نیست. (ابن ندیم ۱۳۴۶، ص ۵۵). ابن خلدون در تاریخ خود حدود امارت و فرمانروایی بنی اسد را از نواحی بغداد تا بصره و نجد و خوزستان نام برده که تا نیمه قرن ششم هجری استمرار داشته است. (ابن خلدون ۱۳۸۱ق، ج ۴، ص ۲۷۶). قاضی نورالله شوشتری نوشته است:

این طایفه از قدیم الایام شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام بوده‌اند و با آنکه الحال، ایشان را شوکتی نمانده، در میان عراق عرب و خوزستان متفرق‌اند، اما بر عقیده تشیع راسخ‌اند و التفات آل بویه به حالشان مؤید این مقال است. (شوشتری ۱۳۵۴ق، ج ۲، ص ۳۴۷).

### از عصر جاهلیت تا طلوع اسلام

بنی اسد، تیره‌ای از اعراب عدنانی می‌باشند که به اسد فرزند خزیمه فرزند مدرکه فرزند الیاس فرزند نصر فرزند نزار، نسب می‌برند و یکی از شاخه‌های مُقَصَّری، از اعراب شمال عربستان به شمار می‌روند، آنان شامل چندین عشیره می‌گردند که بعد از پراکنده شدن در سرزمین عراق و سوریه، به شاخه‌های دیگری تقسیم شدند. (کلبی ۱۳۲۹ق، ص ۱۹-۲۱؛ نویری ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۵۰).

خزیمه، نیای این خاندان، اولین مُضَری بود که در شهر مکه سکنی گزید. اما فرزندانش بر اثر کشمکش‌های قبیله‌ای از این دیار هجرت کردند و در صحاری نجد و تهامه در کنار منابع آب اقامت گزیدند. مشهورترین مسکن ایشان در سرزمین قید در دامنه ارتفاعات اجأ و سلمی بود. (بلاذری ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۵۹). گروهی از اعراب قحطانی در قرن سوم میلادی به حیره، در حوالی کوفه کنونی، مهاجرت، و امارتی زیر نفوذ دولت وقت ایران (ساسانی) برپا کردند که تا قرن ششم میلادی برقرار بود. بنی اسد تحت قلمرو این حکومت روزگار می‌گذرانیدند. (پیگولوسکایا ۱۳۷۲ش، ص ۳۲؛ تقی زاده، ص ۲۲).

مقارن طلوع اسلام و بعثت حضرت رسول اکرم ﷺ بنی اسد در مجموعه قبایل متحد و هم پیمان قریش شرکت کردند که تا سال‌های متوالی به گونه‌های مختلف این پیوند استوار بود. (ابن سعد ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۷). سال‌ها قبل از تابش خورشید فروزان وحی، مجلسی از بزرگان بنی هاشم، بنی اسد و بنی زهره در منزل عبدالله بن جدعان تشکیل شد که حضرت محمد ﷺ در آن حضور داشت. در این جلسه حاضران سوگند یاد کردند و متعهد شدند که از این زمان به حمایت از افراد ستم‌دیده برخیزند و داد او را از ستمگرستانند و در امر معاش و تأمین مایحتاج زندگی با یکدیگر همکاری کنند. این مجلس به حلف الفضول موسوم گردید. خاتم انبیا درباره این پیمان فرمودند: «اگر اکنون (بعد از بعثت) مرا به آن میثاق فرا بخوانند، اجابت می‌کنم و به آن وفا دارم». (کلبی ۱۳۴۴ق، ص ۶۴؛ سیره حلبی ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۱۵۵ - ۱۵۷).

در آغاز ظهور اسلام افرادی از این قبیله به‌ویژه آنهایی که در مکه ساکن بودند، در میان مسلمانان اولیه دیده می‌شدند. هنگامی که رسول خدا ﷺ ملاحظه فرمود یارانش تحت فشارهای شدید مشرکان مکه‌اند، پیشنهاد داد چند صباحی به سرزمین حبشه بروند؛ زیرا حاکم آنجا به کسی ستم نمی‌کند. بر این اساس عده‌ای از پیروان آن حضرت در سال پنجم هجری عازم حبشه شدند که در میان آنان فرادی از بنی اسد همچون زبیر بن عوام، اسود بن نوفل خویلد، یزید بن زمعه بن الاسود (که بعدها در غزوه حنین به شهادت رسید) و قیس بن عبدالله اسدی، دیده می‌شدند. (نویری ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۵۴؛ ابن اثیر ۱۳۵۴ق، ج ۴، ص ۲۲۱؛ ابن هشام ۱۳۵۵ق، ج ۴، ص ۶).

خدایچه دختر خویلد بن اسد از طایفه بنی اسد که در عصر جاهلیت به دلیل پاکی و عفاف به طاهره موسوم بود، نخستین بانویی است که پیامبر اکرم ﷺ قبل از بعثت با وی ازدواج کرد و تا او زنده بود کس دیگری را به همسری نگرفت و بارها وی را می‌ستود. خدایچه اولین بانویی است که به پیامبر اسلام ایمان آورد. (دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۴۲؛ نویری ۱۴۰۳ق،

ج ۱، ص ۱۰۳ و ج ۳، ص ۱۵۱).

ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش اسدی در حدود سال پنجم هجری موجب تفاخر بنی اسد گردید. عبدالله بن جحش برادر این بانو از اصحاب مشهور رسول خداست. (بلاذری ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ ابن سعد ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۰۱). همچنین صفیه دختر عبدالمطلب، خواهر تنی حمزه سیدالشهدا و عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به عقد ازدواج عوام بن خویلد بن اسد درآمد. زبیر که از مهاجران حبشه بود و در اغلب غزوات حضور داشت، محصول این پیوند است. وی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با حرارت و احساسات از حضرت علی علیه السلام دفاع کرد؛ ولی هنگام خلافت مولای متقیان، چون از دستیابی به امارت کوفه ناامید شد، همراه طلحه و عایشه جنگ جمل را علیه آن امام همام به راه انداخت. (نویری ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۹۸؛ ابن قتیبه، ج ۱، ص ۵۱ و ۷۳).

ابو خالد حکیم اسدی، برادرزاده حضرت خدیجه و عموی زبیر از اعیان قریش به شمار می آید که هنگام فتح مکه اسلام آورد و از اصحاب خاتم پیامبران شد و در جنگ حنین حضور یافت و رسول خدا صلی الله علیه و آله از غنائم این غزوه صد نفر شتر به وی عطا فرمود. شیخ طوسی در رجال خود وی را از اصحاب پیامبر اسلام یاد کرده است. (دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۴۴۲).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله شجاع بن وهب اسدی را نزد فرمانروای بلقاء، ناحیه‌ای بین دمشق و حجاز معادل اردن کنونی، که حارث بن ابی شمر غسانی نام داشت فرستاد تا او را به سوی اسلام دعوت کند و نامه‌ای همراهش کرد. شجاع اسدی می گوید:

به دربار او رفتم و مکتوب نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به وی دادم. چون آن را خواند، به گوشه‌ای پرتاب کرد و خود را آماده نبرد با آن حضرت کرد. اما قیصر روم حارث را از این کار بازداشت. چون به محضر پیامبر شرفیاب گردیدم و موضوع را گزارش دادم، فرمود: «پادشاهی او بر باد رفت». (نویری ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۴۶؛ حمیدالله ۱۳۶۵ش، ص ۱۰۰).

زبیر بن عوام و حنظلّه بن ربیع اسدی در زمره کاتبان وحی بوده‌اند. (نویری ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۱۰). عده‌ای از افراد طایفه بنی اسد در غزوه بدر، در رکاب رسول اکرم ﷺ حماسه آفرینی کردند و در پیروزی بر کفار و مشرکان نقش آفرین بودند. همچنین برخی از رزمندگان این قبیله در نبرد اُحُد از خود فداکاری نشان دادند و افرادی از آنان به فیض شهادت نایل آمدند. (نویری ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹ و ۹۷).

در سال نهم هجرت هیئتی از بنی اسد به محضر پیامبر اکرم ﷺ آمدند و آیین اسلام را پذیرفتند و آن حضرت عدی بن حاتم طایی را بر اموال (زکوات و صدقات) قبایل طی و بنی اسد گماشت. (ابن سعد ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۳؛ طبری ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۹۶). در ایام بعد از ارتحال پیامبر ﷺ اسدیان در فتوحات عراق و ایران حضور یافتند. با وجود این با خلیفه اول بیعت نکردند و اظهار داشتند که او به هیچ وجه توانایی اداره جامعه جوامع اسلامی را ندارد. (منتظر القائم ۱۳۸۰ش، ص ۱۳۸؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۶۲۸).

### رزمندگان مستقر در کوفه

در نبرد قادسیه، چهارصد نفر از بنی اسد حضور داشتند. این جنگ در سال چهاردهم قمری اتفاق افتاد. از همین زمان مهاجرت این قبیله به کشور عراق آغاز شد که این هجرت بر سرنوشت اقوام مهاجرپذیر تأثیر زیادی گذاشت. عشایر کوچ‌کننده بعد از استقرار در منطقه‌ای، اتحادیه‌های بین قبیله‌ای تشکیل می‌دادند که هدفش دفاع از منافع نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنان بود. گروه‌هایی از این طایفه به خصوص طی قرون اول و دوم هجری در حواشی شهرهایی چون کوفه، کربلا، بصره و حتی در داخل محله‌ای خاص اسکان می‌یافتند و در سنوات بعد، به دلیل به وجود آمدن زندگی یکجانشینی و ماهیت زندگی شهری، دچار پراکندگی شدند. اما آنچه حائز اهمیت است این واقعیت است که بنی اسد گرایش به مذهب تشیع را با خود به نواحی مزبور انتقال دادند و تحت تأثیر این تمایلات اعتقادی،

برخی عشیره‌های ساکن در کوفه و بصره در همان قرون اولیه، مذهب شیعه را اختیار کردند. (جعفریان ۱۳۸۷ش، دفتر ۱۶، ص ۱۸ - ۱۹).

بعد از بنای کوفه بنی‌اسد از نخستین قبایلی بودند که در یکی از اسب‌ها آن، همراه چند قبیله دیگر، ساکن شدند. اگرچه سکنه این شهر نوبنیاد از لحاظ هویت فرهنگی و افکار و تمایلات، ناهمگون بودند، اما به دلیل وجود طوایفی با گرایش‌های شیعه، از جمله بنی‌اسد، جویبارهایی از محبت اهل بیت در این دیار جاری گردیده بود. این قبایل فضای فکری، اجتماعی و سیاسی این شهر را به سوی امیرمؤمنان علیه السلام سوق می‌دادند. وجود برخی صحابه و تابعین در کوفه و ارتباط آنها با عشیره‌های دوستدار حضرت علی علیه السلام به خصوص بنی‌اسد، همدان و مدحح، این قسمت از سرزمین عراق را به کانون تشیع مبدل کرد. حامیان اهل بیت علیهم السلام در این شهر به خلیفه سوم و کارگزاران وی اعتراض‌های گسترده‌ای داشتند و با انتقال مرکز خلافت مولای متقیان به کوفه، بنی‌اسد از دریای بیکران معارف و مکارم امام علی علیه السلام بهره‌های فراوان یافتند و در نبرد آن حضرت با مخالفانش از او حمایت کردند و برخی، بعد از فداکاری‌ها و دلاوری‌های قابل تحسین، به شهادت رسیدند.

کثرت بنی‌اسد در کوفه چنان بود که در همان سال‌های نخست، دومین قبیله شهر بعد از همدان به شمار می‌آمدند. (گلی زواره ۱۳۷۳، ص ۳۷ و ۳۸؛ منتظرالقائم ۱۳۸۰، ص ۱۶۴ - ۱۶۵؛ اشپولر ۱۳۶۵؛ ج ۱، ص ۳۲۲). هنگامی که طلحه و زبیر جنگ جمل را برپا کردند و عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، را در این نبرد با خود همراه کردند، بنی‌اسد در سپاه امیرمؤمنان علیه السلام قرار گرفتند و از اینکه در رکاب آن حضرت قرار گرفته‌اند تا با فتنه‌انگیزان بجنگند، خشنود بودند. امام علیه السلام در هنگام آرایش نظامی و مرتب کردن سلحشوران لشکر خویش قیصه بن جابر اسدی را بر سواران بنی‌اسد، و عکبر بن وائل اسدی را بر پیادگان آنان گماشت. ابن وائل همان کسی است که در جنگ جمل محمد فرزند طلحه را به قتل رسانید.

بعد از این غائله و خاتمه نبرد جمل، امیرالمؤمنین علیه السلام بنی اسد را که به طرفداری از آن حضرت با مخالفان امام جنگیده بودند، در بخشی از کوفه اسکان داد که شامل قبایل بزرگ تری چون قریش و کنانه می شدند. (شیخ مفید ۱۳۶۷ش، ص ۱۷۰ و ۱۹۴؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۳ش، ج ۱۲، ص ۶۲۸؛ طبری ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۵۰۰).

معاویه به طمع خلافت و البته به بهانه واهی خونخواهی سومین خلیفه، جنگ خونین صفین را، که یک سال و نیم طول کشید و طی آن یکصد هزار نفر کشته شدند، بر پا کرد. همه نیروهای مولای متقیان در نخيله نزد آن حضرت، حضور یافتند. امام هفت نفر از کوفیان را به سرداری هفت لشکر گماشت و معقل بن قیس یربوعی به سرداری قبایل تمیم، ضبه، قریش و بنی اسد تعیین گردید. با بسیج نیروها و اعلان جنگ و قرار گرفتن دو لشکر در برابر یکدیگر، امام در آرایش جنگی جدید، عبدالله بن عباس را به فرماندهی قریش، بنی اسد و کنانه گماشت. در یکی از روزها قبیصه بن جابر اسدی با نامداران عشیره بنی اسد نزد امیرمؤمنان آمدند و عرض کردند برای هر یک از مردان ما روزی را برای نبرد با خصم دون اختصاص بدهید. امام به آنان اجازه داد. پس صبحگاه روز شنبه قبیصه بن جابر با بنی اسد که در کوفه استقرار داشتند به میدان رزم آمد و گفت: «ای گروه اسدی بدانید که من با جانبازی ای که کمتر از دیگران نیست، تلاش می کنم. اما کوشش شما بسته به همت خودتان است». سپس با پرچم خود به پیشروی پرداخت و گفت: «بنی اسد در نبرد دلیرانه پایداری می کنند؛ چنان که نظیرشان زیر گرد و غبار آوردگاه کسی نباشد. ما در میان جنگ همچون شرزه شیرانیم». آن گاه گروه بنی اسد جنگیدند و سرانجام پیروز شدند.

ابوجهمه اسدی در گیراگیر نبرد با شامیان گفت:

ما مردمان دلاوری داریم که سلاح بر شانه های خویش دارند و برای پسر عموی رسول اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر می زنند و در عرصه رزم پایداری افتخار آفرینی از خود بروز



دادند تا آن زمان که فرصت طلبان، قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند. منم ابوجهمة اسدی با هیبت شیر و یال و کوپالی چون شیر زیب پیکر خود دارم.

شهبسوار بی‌رقیب کوفه، عکبر بن جدیر اسدی نام داشت. او که سلحشوری سخت پارسا و سخنور بود از جای خود برخاست و خطاب به حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

ما را از خداوند متعال عهده‌ی در دست است که بر اثر آن در برابر دشمن پافشاری و پایداری داشتیم. من از مقاومت دنیاطلبان در برابر استقامت اهل آخرت، و شکیبایی اهل حق در برابر اهل باطل شگفت زده شدم.

حضرت علی علیه السلام او را ستود و فرمود: «خیرت باد». آنگاه به لشکر دشمن هجوم برد و هم‌آورد خود، عوف بن مجزئه، معروف به ابواحمر را با ضربات نیزه کشت. شامی‌ها بعد از کشته شدن عوف مرادی، در هم شکستند و ملول گردیدند. معاویه که سرافکنده‌ی و پراکنده‌ی لشکر خود را دید، خون عکبر را مباح شمرد. عکبر چون این سخن را شنید گفت: «اگر وی را بر من تسلطی باشد؛ پس دست خدا برتر از آن است و پروردگار نگهبان مؤمنان است». (نصر بن مزاحم ۱۳۶۶ ش، ص ۱۶۴، ۲۸۱، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۹۶، ۶۱۷ و ۶۱۹).

بنابراین عده قابل توجهی از اسدیان در نبردهای جمل و صفین حضرت علی علیه السلام را برای غلبه بر دشمنان، یاری دادند. دوران خلافت آن وجود بزرگوار در کوفه، فرصت بسیار مناسبی بود تا برخی از افراد این طایفه با شیوه‌های رفتاری و برخورد‌های امام علی علیه السلام آشنا شوند و برحق بودن آن حضرت بر ایشان مسلم گردد. همین عوامل باعث گردید تا زمینه‌های تشیع در برخی از آنان فراهم آید و عده‌ای که به لحاظ ایمان، زهد و پارسایی و نفوذ اجتماعی در میان بنی‌اسد منزلت والایی داشتند، به اعتبار این ویژگی‌ها بذره‌ای ارادت توأم با معرفت و بصیرت اسدیان را نسبت به ائمه هدی به رویش وا داشتند. (مجموعه مقالات کنگره ملی حماسه حسینی ۱۳۸۹ ش، ص ۳۱۵؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ج ۱۳، ص ۶۲۸).

## عشیره عاشورایی

جمعی از اسدیان مقیم کوفه وقتی متوجه شدند معاویه مرده و حضرت امام حسین علیه السلام به سوی مکه هجرت کرده و از بیعت با یزید ملعون امتناع نموده است، در منزل سلیمان بن سرد خزاعی گرد آمدند و درباره برگ معاویه با یکدیگر به مذاکره پرداختند. در خاتمه جمع حاضر که عده‌ای از افراد بنی اسد در میان آنان دیده می‌شدند، گفتند امام حسین علیه السلام را یاری می‌کنیم و با دشمنان او به مبارزه بر می‌خیزیم و جان خویش را در این راه فدا می‌کنیم. سپس طی نامه‌ای امام را به کوفه دعوت کردند، قیس بن مسهر صیداوی اسدی در زمره افرادی بود که از جانب کوفیان به محضر امام حسین علیه السلام رسیدند؛ درحالی که نامه‌های متعددی به همراه داشتند. حضرت حسین بن علی علیه السلام در پاسخ به تقاضای کوفیان، مسلم بن عقیل علیه السلام را روانه کوفه کرد تا صحت ادعاهای کوفیان را بیازماید و به امام در این باره گزارش دهد.

در این سفر، قیس بن مسهر و دو نفر دیگر مسلم را همراهی می‌کردند. وقتی مردمانی از بنی اسد از ورود مسلم به کوفه آگاه شدند، به دیدارش شتافتند و با او بیعت کردند. در پی ورود عییدالله بن زیاد به کوفه و شهادت هانی بن عروه، مسلم بن عقیل، بنی اسد را به فرماندهی مسلم بن عوسجدی اسدی، برای مبارزه با ابن زیاد قرار داد. اما حوادث به گونه‌ای دیگر رقم خورد. (دینوری ۱۳۸۳ق، ص ۲۲۹؛ تذکره الخواص، بن جوزی ۱۳۸۳ق، ص ۲۲۰).

پس از شهادت مسلم به عقیل و سُستی کوفیان، امام حسین علیه السلام به سوی سرزمین عراق پیش می‌رود تا به وادی ذی الرمه می‌رسد. حضرت در این مکان نامه‌ای را که حاوی پیام مهمی بود، خطاب به کوفیان نوشت. در میان یاران، امام قیس بن مسهر صیداوی اسدی مأمور می‌شود این مکتوب نورانی را به کوفه ببرد؛ درحالی که دشمن به وسیله مزدوران و جاسوسان خویش بر همه جا نظارت و کنترل دارد. رعب و هراس همه را فرا گرفته است. با این همه قیس اسدی ثابت و استوار، مقاوم و نستوه، به سوی کوفه می‌رود تا پیام امام را برساند. او در

قادسیه به دست حصین بن نمیر دستگیر شد و چون اوضاع را آشفته دید، نامه را بیرون آورد و پاره پاره کرد. او را به قصر ابن زیاد بردند. فرزند زیاد، قیس را تهدید کرد که اگر بر فراز دارالاماره نرود و امام و پدرش را مذمت و لعن نکند، کشته خواهد شد. او با کیاست و ذکاوتی که داشت به اطاعت از دستور ابن زیاد تظاهر کرد و بر فراز بلندترین برج قصر قرار گرفت و بعد از حمد خداوند، درحالی که جمعیت زیادی از کوفیان منتظر شنیدن سخنان او بودند، گفت: «ای مردم، امام حسین علیه السلام بهترین خلق خداوند است. من فرستادهٔ اویم و به زودی آن حضرت به شما خواهد پیوست. او را اطاعت کنید»، و در پایان بر امویان و خاندان زیاد لعن و نفرین فرستاد.

ابن زیاد دستور داد وی را از همان بالا به پایین پرتاب کنند. بدین گونه قیس به فیض شهادت نایل آمد. هنگامی که حضرت ابا عبدالله از شهادت این مرد اسدی باخبر شد، اشک از دیدگانش بر گونه‌هایش جاری گردید و فرمود: «رحمت خداوند بر قیس باد که آنچه را وظیفه‌اش بود، به جای آورد. خدا او را جزای نیکو دهد و او را در بهشت مأوی دهد». (سید بن طاووس ۱۳۶۱ق، ص ۳۳؛ المجالس السنیة، ج ۱، ص ۶۶).

قیس نابغه‌ی، قهرمانان قبیلهٔ بنی اسد به شمار می‌رود که در محبت خاندان عترت شوقی شعله‌ور داشت و علاقه‌اش به امام حسین علیه السلام به حدی بود که با تمامی توان به حمایت از آن حضرت برخاست و از دادن هیچ امکاناتی در این راه مضایقه کرد. او متجاوز از پنجاه نامه را از کوفه به حجاز بُرد تا به امام حسین علیه السلام تحویل دهد. (امینی ۱۳۶۰، ص ۱۴۸ - ۱۴۹).

با گام نهادن امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا و قیام آن حضرت علیه جفاکاران اموی، عده‌ای از رزمندگان عشیرهٔ بنی اسد خود را به حضرت رسانیدند و در رکابش با دشمن پلید جنگیدند و بعد از فداکاری‌های تحسین‌برانگیز به فیض شهادت نایل آمدند. این افراد عبارت‌اند از:

۱. مسلم بن عوسجه اسدی: وی انسانی دلیر، اهل تعبد، تهجد و پارسایی بود. رجال‌نگاران فرزند عوسجه اسدی را از یاران و اصحاب رسول اکرم ﷺ و قاری قرآن دانسته‌اند که در غزوات صدر اسلام و فتوحات مسلمانان نقش ارزنده‌ای داشته است. او مردی سالخورده بود که موهای خود را در راه اعتلای اسلام، پرهیزگاری، فضایل و مکارم اخلاقی و نیکوکاری سپید کرده بود. در نبرد جمل، صفین و نهروان، ملازم رکاب امیرمؤمنان علیه السلام بود و چون مسلم بن عقیل وارد کوفه شد، این بزرگوار وکیل او در قبض اموال، خرید سلاح و گرفتن بیعت از کوفیان بود.

هنگامی که امام حسین علیه السلام به نینوا گام نهاد، مسلم شبانگاه همراه با دوست دیرینه‌اش، حبیب، از کوفه بیرون آمد و به سوی بیابان طف روان شد. آن دو، روزها در نهانگاه بسر می‌بردند و خود را از دید مأموران اموی دور می‌داشتند، او که در نامه‌ای از امام دعوت کرده بود به کوفه بیاید تا در رکابش جهاد کند، به وعده خود وفا کرد و برای نثار جان مهیا شد. در شب عاشورا هنگامی که امام، یاران را فرا خواند و فرمود: «این مخالفان فقط مرا می‌خواهند. اکنون که تاریکی شب همه جا را فرا گرفته است، همگی آزادید. می‌توانید بر مرکب‌های خود سوار شوید و بروید». مسلم بن عوسجه جواب داد:

اگر از شما دست برداریم پس پاسخ خداوند را چه دهیم. من از شما جدا نخواهم شد تا نیزه‌ام را در سینه‌های این دشمنان خرد کنم و با شمشیرم با آنان بجنگم و اگر سلاحم را از دست بدهم با سنگ بر سرشان می‌کوبم و آن چنان به نبرد ادامه می‌دهم تا کشته شوم. هنگامی که امویان جنگ را آغاز کردند و نبرد سختی در گرفت، مسلم بن عوسجه که در جناح چپ سپاه امام بود، به دفاع پرداخت و در صدد دفع تهاجم خصم برآمد. او می‌جنگید و می‌خروشید و رجز می‌خواند تا اینکه دیگر رمقی در بدنش باقی نماند و بر زمین افتاد. امام بر بالین او حاضر شد و فرمود: «خدای به تو جزای خیر دهد و مبارزه‌ات را قبول کند». (سماوی بی تا، ص ۵۶؛ ابن شهر آشوب ۱۳۱۴ق، ج ۴، ص ۱۰۲؛ طبرسی ۱۳۹۰ق، ص ۲۴۵).

۲. حبيب بن مظاهر اسدی: فرزند مظاهر از اصحاب پیامبر ﷺ بود و بنا به فرموده آن حضرت، امام حسین علیه السلام را در کربلا یاری کرد. حبيب در زمرة کوفیانی بود که به امام نامه نوشته تا رهبری شیعیان عراق را بر عهده گیرد و اهل این سرزمین را بر محور خود گرد آورد. او از پرهیزگاری، پارسایی و ایمان قوی برخوردار بود و هر شب قرآن را ختم می کرد و از خواص یاران امیر مؤمنان علیه السلام به شمار می رفت. وقتی امام حسین علیه السلام به سرزمین نینوا رسید. حبيب به وی پیوست و در روز عاشورا بر پیشگان اموی یورش برد و در نبردی سخت اما توأم با دلاوری و فداکاری، عده ای از آنان را به هلاکت رسانید تا اینکه با ضربات نیزه و شمشیر بر زمین افتاد. برخی ارباب مقاتل نوشته اند امام علیه السلام با شهادت حبيب بسیار متأسف و متأثر شد؛ چراکه این سلحشور اسدی نزد ایشان منزلتی ویژه داشت. (دینوری ۱۳۶۸ ش، ص ۲۵۶؛ ابن طاووس ۱۳۶۱ ش، ص ۱۶۲؛ قمی ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۰۳).

۳. علی بن مظاهر اسدی: او از ابا عبدالحسین علیه السلام اذن رزم گرفت و بعد از شهادت برادرش حبيب، بر لشکر ستم تاخت و بنا به نقل مورخان، هفتاد نفر را کشت. سپاه اموی از هر سوی به او یورش آوردند تا شهیدش کردند. (قندوزی خفی ۱۴۱۶ ق، ص ۳۴۴؛ ابن اثیر ۱۳۹۹ ق، ج ۲، ص ۴۸۰).

۴. سلیمان بن ربیعہ اسدی کوفی: وی در محضر خاندان عترت و طهارت به شکوفایی رسید و از سنین نوجوانی و جوانی در خدمت امام حسین علیه السلام بود. او نامه حضرت را به جانب بصره می برد که منذر بن جارود او را گرفت و به ابن زیاد تحویلش داد؛ او هم دستور داد گردنش را زدند. (سماوی بی تا، ص ۵۳؛ قندوزی حنفی ۱۴۱۲ ق، ص ۳۴۴).

۵. ابو ثمامه صاعدی اسدی: این سلحشور ممتاز کوفی، سال ها در خدمت مولای متقیان، علی علیه السلام بود و در رکاب آن حضرت جانفشانی کرد. بعد از مرگ معاویه به امام حسین علیه السلام نامه نوشت تا به کوفه بیاید و پرچم عدالت و فضیلت را در آن سرزمین افرشته کند. ابو ثمامه نهانی از کوفه خارج شد و در کربلا به حضرت ابا عبدالله پیوست. حوالی ظهر عاشورا عرض

کرد: «ای فروغ امامت، جانم به قربانت، دشمن به ما نزدیک شده و از عمرمان چیزی نمانده است. مایلم نماز ظهر را که وقتش رسیده با امامت شما بخوانم». امام حسین علیه السلام فرمود: «از نماز یاد کردی؛ خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد»، و بدین گونه نماز ظهر عاشورا در بارانی از تیر و نیزه دشمن اقامه شد.

ابو ثمامه بعد از نماز به سوی سپاه دشمن تاخت و شجاعانه با آنان جنگید؛ زخم‌های فراوانی برداشت و دیگر توانی برایش نمانده بود و سرانجام به شهادت رسید. در زیارت ناحیه مقدسه از او یاد، و بر او درود فرستاده شده است. (ابن شهر آشوب سیروی مازندرانی ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۰۴؛ قمی ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۳۳).

۶. موقع بن ثمامه صیداوی اسدی: از تابعین و یاران امیر مؤمنان علیه السلام بود که در کربلا به امام حسین علیه السلام پیوست و در نبرد تیرهایش تمام شد؛ پس دو زانو نشست و تیر دشمنان را با دست و سینه رد می‌کرد. جراحات‌های بسیاری برداشت و بیهوش گردید. خویشاوندانش او را از میدان رزم بیرون بردند و زخم‌هایش را درمان کردند. اما این زیاد او را گرفت و خواست وی را بکشد که عشیره‌اش قیام کردند و مانع شدند. فرزند زیاد بند آهنی سنگینی بر سرش نهاد و او را به منطقه‌ای در بحرین تبعید کرد که در آنجا بعد از یک سال به شهادت رسید. (مامقانی بی تا، ج ۳، ص ۲۶۰؛ سماوی بی تا، ص ۶۸؛ امینی ۱۳۶۰ش، ص ۱۷۰).

۷. انس بن حارث اسدی: منسوب به کاهل بن اسد، پدر تیره‌ای از بنی اسد، از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و احادیثی از آن بزرگوار شنیده و روایت کرده است و رجال‌نگاران و محدثان او را به درستی و راستی تأیید کرده‌اند. او از حضرت محمد صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرماید: «فرزندم حسین علیه السلام در کربلا کشته می‌شود. هر کس وی را درک کند باید او را یاری دهد». لذا از کوفه به سوی کربلا حرکت کرد و از امام اجازه نبرد گرفت و به میدان تاخت و هیجده نفر را به خاک هلاکت افکند؛ بعد از آن شربت شهادت نوشید. در زیارت ناحیه مقدسه بر او درود فرستاده شده است. (ابن اثیر ۱۳۵۰ش، ج ۱، ص ۱۲۳؛ قمی ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۷؛ سماوی بی تا، ص ۵۶).

۸. زهیر بن حسان اسدی کوفی: این مرد اسدی، مؤمنی مبارز و دلاوری فرزانه بود. از آنجا که اهل عراق و شام آوازه سلحشوری و شهرت شجاعت وی را شنیده بودند از رویارویی با وی هراس داشتند. اما عده‌ای از آنان با نهیب عمر سعد به میدان ستیز با او آمدند. ولی زهیر موفق شد همه آنان را هلاک کند. آن وقت چندین سوار مسلح از سه سو به محاربه با او پرداختند و زهیر آنان را تارومار کرد. زخم‌هایی زیادی بر بدنش وارد آمده بود و از جراحات او خون می‌چکید که امام بر بالینش آمد و فرمود: «تو شرط جوانمردی را به خوبی به جای آوردی». لحظاتی بعد او به شهادت رسید. (امینی ۱۳۶۰ش، ص ۶۹ - ۷۱).
۹. عبدالله یتیم بن شیخ اسدی: پدرش در کوفه به دست عوامل اموی به شهادت رسید و این جوان همراه مادرش به کربلا رفت تا امام را نصرت دهد. او با تشویق مادرش به میدان رفت رجز خواند و نبرد را آغاز کرد. لشکر ستم نیز به وی یورش بُردند و سر از تنش جدا کردند. (امین ۱۳۴۴ق، ج ۱، ص ۱۰۰؛ قمی ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۳۶۸).
۱۰. عمرو بن خالد اسدی کوفی: در کوفه می‌زیست و در شمار اعیان بانفوذ این دیار بود و به خاندان عصمت و طهارت ارادت می‌ورزید و در جنگ‌ها از خود فداکاری نشان می‌داد. او همراه مسلم بن عقیل قیام کرد و از او حمایت نمود و بعد از شهادت وی، به دلیل اختناق شدید حاکم بر کوفه، زندگی مخفیانه‌ای را آغاز کرد و سرانجام از این شهر بیرون رفت و همراه قیس بن مسهر صیداوی در منزل حاجز به امام حسین علیه السلام ملحق شد و به کربلا رفت و با شروع نبرد، به رزمگاه قدم نهاد و به سوی اشقیاء هجوم برد و بعد از رزمی شجاعانه به فیض شهادت نایل آمد. سپس پسرش، خالد، به عرصه رزم رفت و عده‌ای از دشمنان را به خاک افکند. آن‌گاه همچون پدرش به درجه شهادت نایل آمد. (ابن شهر آشوب ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۰۱؛ شبّر بی تا، ج ۲، ص ۱۸۳؛ سماوی بی تا، ص ۶۶؛ سید بن طاووس ۱۳۶۱ش، ص ۱۰۹). در زیارت ناحیه مقدسه و رجبیه از عمرو بن خالد اسدی صیداوی یاد شده است.
۱۱. قاسم بن حارث کاهلی اسدی: وی همراه سپاه عمر سعد به کربلا آمد، ولی هنگام

شروع نبرد، با بصیرتی که به دست آورد، لطف خداوند مشمول حالش شد و از لشکر ستمگران بیرون آمد و به امام پیوست و بعد از رزمی تحسین برانگیز به شهادت رسید. (ستایش و دیگران ۱۳۸۳ ش، ص ۱۳۹؛ مجموعه مقالات کنگره ملی حماسه حسینی ۱۳۸۹، ص ۳۱۶).

۱۲. خلف بن مسلم اسدی سعدی: هنگامی که فرزند عوسجه به شهادت رسید، خلف صالح او چون شیر شرز از بیشه دلیران بیرون آمد. امام به وی فرمود: «ای جوان، از میدان رزم برگرد؛ زیرا پدرت کشته شده و اگر تو هم کشته شوی مادرت در این صحرای خشک در پناه چه کسی قرار گیرد؟» او خواست باز گردد که مادرش شتابان و گریان راه بر وی گرفت و گفت:

ای فرزندم، سلامتی خود را بر نصرت زاده رسول اکرم ﷺ ترجیح می‌دهی؟ هرگز از تو راضی و خشنود نمی‌گردم مگر اینکه در رکاب او با این گروه جور و جفا بجنگی. پسر عنان بار دیگر روی به معرکه آورد و به خصم دون صفت یورش برد. مادرش نیز او را برای ادامه جنگ تشویق و تهییج می‌کرد. او دلیرانه جنگید و سی تن را روانه دوزخ کرد، آن‌گاه بر اثر جراحات زیاد به شهادت رسید. امویان سرش را بردند و به سوی مادرش پرت کردند. اما آن دل‌سوخته سر فرزند را برداشتند و آفرین‌گویان بر آن بوسه زد و گریست. (قمی ۱۳۷۵ ش، ص ۴۱۶؛ سپهر ۱۳۶۸ ش، ج ۲، ص ۲۷۲؛ امینی ۱۳۶۰ ش، ص ۶۳).

۱۳. منهال بن عمرو صیداوی اسدی: از یاران امام حسین علیه السلام بود که به سوی امویان یورش بُرد و بعد از دلاوری‌های فراوان در رکاب حضرت شربت شهادت نوشید. (مجموعه مقالات کنگره ملی حماسه حسینی ۱۳۸۹ ش، ص ۳۱۶؛ ستایش و دیگران ۱۳۸۳ ش، ص ۳۵۴).

۱۴. عامر بن مسلم اسدی: از شیعیان ساکن بصره بود. وقتی مطلع شد امام حسین علیه السلام به سوی سرزمین طف حرکت کرده است، از بصره بیرون آمد و به حضرت ملحق شد و با اشتیاق جنگید تا اینکه به شهادت رسید. مورخان گفته‌اند عامر فرزند مسلم فرزند قیس فرزند



طریف است و این طریف همان کسی است که به محضر پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شد و به نمایندگی از بنی اسد، اسلام آورد. نام عامر در زیارت رجبیه آمده است. (سمعی ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۳۹؛ مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۷۲؛ دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۴۳).

۱۵. مالک بن دودان اسدی: این دلیرمرد طایفه بنی اسد به عرصه رزم آمد و در حال رجزخوانی به مبارزه با اهل شقاوت پرداخت و سرانجام شهید شد. ابو مخنف، متوفای به سال ۱۵۷ قمری، او را در شمار شهدای کربلا ذکر کرده است. برخی او را با مالک بن داوود یکی گرفته‌اند که اشتباه است. (ابن شهر آشوب ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۱۴؛ امین ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۳۶؛ موسوی زنجانی ۱۳۹۵ق، ص ۱۰۲).

۱۶. ابواسحاق ابراهیم بن حُصَین انصاری بصری اسدی: او از دوستان و شیعیان خاندان رسالت به شمار می‌رود. پدرش از سربازان علی بن ابی طالب علیه السلام بود و در نبرد صفین در رکاب آن حضرت نقش مهمی را ایفا کرد. او از جمله هفت نفری است که بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت کرد. سخنور لایقی بود و قصاید و اشعار زیادی از وی در کتب تذکره و منابع ادبی دیده می‌شود که از نظر محتوا در مدح و منقبت خاندان عترت و معارف و مکارم اخلاقی است.

هنگامی که علی علیه السلام در صفین سپاه را آرایش جنگی می‌داد، حصین اسدی، به سرداری بکریان بصره برگزیده شد. خودش می‌گوید:

امام پرچم را به من سپرد و فرمود: «به نام خداوند جلو برو و بدان که هرگز رایتی این چنین گرانقدر بر سر تو در اهتزاز نبوده؛ زیرا همان پرچم رسول خداست».

در برهه‌ای از این جنگ او علمدار ربیعه بود، خالد بن معمر در سروده‌ای گفت:

عده‌ای از بنی ربیعه به مولای پرهیزگاران وفادار ماندند و با نیزه‌های بلند و شمشیرهای خود از وی دفاع کردند زیرا حصین در میان ما خطبه‌ای خواند که مشوق فداکاری و ایثارگری در راه حق تعالی بود.

فرزند حصین، یعنی ابراهیم، که متأسفانه مؤلف **ناسخ التواریخ** حتی در طبع جدید او را امیر حسین معرفی کرده است، در کربلا از خود رشادت‌های فراوانی بروز داد و سرانجام به آرزوی خود که شهادت در رکاب امام معصوم بود، رسید. (مقبری ۱۳۶۶ ش، ص ۲۸۱، ۴۰۸، ۴۵۴ و ۶۰۸؛ ابن حزم اندلسی بی تا، ص ۳۱۷؛ ابن حجر عسقلانی ۱۳۲۶ ق، ج ۲، ص ۳۹۵؛ ابن شهر آشوب ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۰۵).

۱۷. میثم تمار اسدی: چهره‌ای برجسته از قبیله بنی اسد که در میان شیعیان از جایگاه والایی برخوردار است. از نسل او تا چند قرن افرادی به عنوان عالمان و متکلمان شیعه شناخته می‌شوند. او فرزند یحیی اسدی در ارادت به امیر مؤمنان علیه السلام استوار و صریح بود و همین ارادت پایدار برای حاکمان اموی در دسرهای بزرگی ایجاد کرد و به همین دلیل بر آن شدند که او را از میان بردارند. مولای پرهیزگاران شهادت او را این‌گونه پیش‌بینی کرده بود:

ای میثم، تو را جلوی خانه عمر بن حُدَیث به چوبه دار می‌کشند؛ بدنت سه روز بالای دار می‌ماند و همان‌طور که پیکرت روی آن قرار دارد، با شمشیر و نیزه سوراخ سوراخ می‌گردد. روز سوم بر اثر تابش آفتاب و شکنجه‌های پیکر، از دهان و بینی تو خون جاری می‌شود و محاسن انبوهت را خضاب می‌کند.

میثم در همان سال که امام حسین علیه السلام عازم مکه بود، عازم این حرم شریف گردید و هنگامی که از سفر حجاز باز می‌گشت نیروهای ابن زیاد او را دستگیر کردند و او را به دارالاماره نزد عبدالله بن زیاد بُردند و وقتی عیدالله او را تهدید به مرگ کرد، گفت: «مرا از کشته شدن می‌ترسانی؟! این راه را مولای بزرگوام چند سال قبل برایم ترسیم کرده است». سرانجام ابن زیاد او را با هدف ارباب شیعیان کوفه و در هم کوبیدن نهضت آنان در حمایت از اهل بیت، در اواخر سال شصت قمری، چند روز قبل از آمدن امام حسین علیه السلام به کربلا، به دار آویخت و به شهادت رساند. پیکرش در کوفه دفن شد و از زیارتگاه‌های شیعیان است. میثم علاوه بر این افتخار آفرینی در عرصه شهادت، در رأس خانواده شیعی علمی از اواخر

قرن اول تا اواسط قرن سوم هجری قرار دارد که فرزندان و اعقاب وی راوی حدیث بوده‌اند. یکی از نوادگان او، علی بن اسماعیل بن شعیب اسدی، متکلم معروف شیعه در قرن سوم هجری است. منابع رجالی گزارش داده‌اند میثم در دفتری شماری از روایات حضرت علی علیه السلام را تدوین کرده است. (قمی ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۱۵۷؛ قمی ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۵۲۳؛ نجاشی ۱۴۳۲ ق، ص ۲۵۱ و ۴۶۸؛ طوسی ۱۴۱۷ ق، ص ۲۲ و ۸۷؛ طوسی ۱۳۸۱ ق، ص ۳۶۳؛ مدرسی طباطبایی ۱۳۸۶ ش، ص ۷۳ - ۷۵).

وقتی قیام مردم مدینه منوره، متأثر از انقلاب امام حسین علیه السلام، علیه بی عدالتی و ستمگری رژیم فاسد اموی شکل گرفت، قبیله بنی اسد در این خیزش خودجوش دینی حضور فعال داشتند. ولی امویان این حرکت مهم را به شیوه‌ای وحشیانه سرکوب کردند. این حرکت که به قیام حرّه معروف شد که در سال ۶۴ قمری روی داد. (طبری، ج ۴، ص ۳۶۸؛ ابن عبدربه ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۱۳۶؛ نویری، ج ۶، ص ۲۱۷؛ ابن قتیبه ۱۳۸۲ ق، ج ۱، ص ۲۱۶).

هسته اولیه یاران مختار از مردم کوفه بودند و در میان هواداران این حرکت، شماری از بنی اسد دیده می‌شدند. آنان در تمامی مراحل این قیام، با مختار همکاری داشتند. اگرچه حکومت مختار سرانجام به دست اشراف کوفه و زبیریان سرنگون شد، ولی باعث شد دوستی خاندان عترت در میان ایرانی‌ها سرایت کند و برخی از بنی اسد به ایران مهاجرت کنند و در ترویج فرهنگ تشیع اهتمام ورزند. (طبری ۱۳۸۳ ق، ج ۴، ص ۵۱۴؛ منتظرالقائم ۱۳۸۰ ش، ص ۳۳۱ - ۳۳۲).

### نخستین همسایگان آستان مقدس حسینی

شاخه‌ای از قبیله بنی اسد در قرن پنجم میلادی، قبل از طلوع اسلام، چون به دلایلی از شبه جزیره عربستان کوچ کردند، هنگام استیلای ساسانیان بر سرزمین بین‌النهرین (عراق کنونی) در کرانه غربی فرات و در اراضی را فدین و آبادی‌های طف از توابع بابل، عین‌التمر و حوالی

حیره، اسکان پیدا کردند. تیره‌ای از این مهاجرین هم در ساحل فرات سفلی و گروهی هم در جایی که اکنون سوق الشیوخ نامیده می‌شود و به منطقه جایش موسوم است، اقامت گزیدند. از مشهورترین نواحی طف که بنی‌اسد آن را به عنوان محل سکونت خود انتخاب کردند، غاضریه نام دارد. این ناحیه اکنون شهری است در شمال شرقی کربلا و در کنار نهر علقمه و شاخه‌های این شیریان حیاتی، سرزمین مذکور را آبیاری می‌کند. ساکنان اصلی این قلمرو ایرانی تبارند که در سال ۱۴ قمری، هنگام فتح عراق به دست مسلمانان، با قبیله بنی‌اسد هم‌پیمان شدند و به کار زراعت و دامداری خود ادامه دادند.

در غرة محرم الحرام سال ۶۱ قمری حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به غاضریه رسیدند و مردمانش مقدم آن حضرت را گرامی داشتند. اما موقعی که آن حضرت خواستند در این دیار فرود آیند، حُر بن یزید ریاحی همراه لشکر خویش امام را منع کرد و به آن بزرگوار اجازه ورود به غاضریه را نداد. در روز عاشورا هنگامی که نبرد بین سپاه ابا عبدالله الحسین علیه السلام و امویان آغاز شد، دامنه جنگ تا غرب غاضریه گسترش پیدا کرد. البته بنی‌اسد علاوه بر غاضریه (اراضی جعفریات) در نقاطی چون نینوا، نواویس، عقد و شفیّه هم ساکن بودند. (حموی ۱۳۹۹ ق، ج ۶، ص ۲۶۱؛ دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳ ش، ج ۱۲، ص ۱۱۹؛ ناصر ای نصر الله ۱۳۴۲ ق، ص ۵۰۸).

وقتی حبیب بن مظاهر اسدی مشاهده کرد اصحاب امام حسین علیه السلام اندک‌اندک به آن حضرت عرض کرد: «در این حوالی، قبله من سکونت دارند. اجازه فرمایید به سوی آنان بروم و ایشان را برای امداد شما فرا بخوانم»، حضرت سیدالشهدا اجازه دادند و حبیب به طور ناشناس به مقر طایفه بنی‌اسد رفت و چون ایشان وی را شناختند، به نحو شایسته‌ای او را احترام کردند. از مقصدش که پرسیدند، گفت:

من بهترین هدیه‌ای را که میهمان برای میزبان خویش می‌آورد، برایتان آورده‌ام که هیچ

کس نظیر آن را نیاورده و نخواهد آورد و آن این است که شما را برای یاری فرزند رسول خدا دعوت می‌کنم. آن حضرت به این سرزمین قدم نهاده و جمع قلیلی با او هستند که هرگز رضایت نمی‌دهند او را تنها بگذارند و آمادهٔ جانفشانی در رکابش می‌باشند. گروهی از اشقیا به فرماندهی عمر بن سعد لعین و شمر بن ذی الجوش، امام و یارانش را تحت محاصره‌ای شدید قرار داده‌اند. از شما می‌خواهم آن حضرت را یاری کنید تا شرف دنیا و آخرت را دریابید و من سوگند یاد می‌کنم هر کدام از شما در این راه مقدس به شهادت برسند، در بهشت برین همسایهٔ نبی اکرم صلی الله علیه و آله باشد.

چون بنی‌اسد سخنان بزرگ قوم خود را شنیدند، پذیرفتند و حدود یکصد مرد مسلح آمادهٔ فداکاری شدند. در این وقت یکی از افراد قبیله که به امویان گرایش داشت و این وضع را بر نمی‌تافت، خود را شتابان به عمر سعد رسانید و جریان را گزارش داد و آن ملعون شخصی به نام ازرق را با چهارصد نفر مرد جنگی بر سر راه ایشان فرستاد و نبردی سخت آغاز گردید. حبیب به ازرق گفت: «وای بر تو، ما را رها کن و اجازه بده این شقاوت از ناحیهٔ دیگری صادر گردد». آن خبیث اعتنایی به نصیحت حبیب نکرد و درگیری نابرابر شدت گرفت. بنی‌اسد که دیدند طاقت مقاومت با این جفاکاران را ندادند از معرکه گریختند و از بیم شیخون دشمن، خیمه‌های خود را کنده، به جای دیگری رفتند. فرزند مظاهر اسدی با اندوه تمام به سوی امام بازگشت و ماجرا را به عرض آن حضرت رسانید و رهبر آزادگان فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله، انا لله و انا اليه راجعون». (دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳ ش، ج ۳، ص ۴۴۱؛ نمازی شاهرودی ۱۳۸۷ق، ص ۳۰ - ۳۱).

بعد از به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام و یارانش، گذر زنان بنی‌اسد به میدان جنگ افتاد و پیکر پاک و مطهر آن حضرت و اصحابش را زیر آن آفتاب داغ، غرق در خون مشاهده کردند و سخت تحت تأثیر قرار گرفتند. پس با شتاب به غاضریه بازگشتند و مردان خود را برای دفن آن اجساد به خون تپیده خیر کردند. اما آنان به دلیل شدت اختناق و هراسی که عبیدالله

بن زیاد بر منطقه حاکم ساخته بود، حاضر نشدند در دفن پیکر شهیدان همکاری کنند. پس بانوان بنی اسد بیل و کلنگ و زنبیل و حصیر با خود برداشتند و به سوی کربلا حرکت کردند. لحظاتی بعد وجدان پاک مردان بنی اسد بیدار شد و به خود آمدند و به دنبال زنان حرکت نمودند و به دفن پیکر شهیدان دشت نینوا اهتمام ورزیدند و این حرکت، نخستین جنبش مخالفت و عصیان علیه بنی امیه و آل زیاد پس از واقعه کربلا به شمار می آید این فداکاری در آن اوضاع سیاه و خفقان، سبب شهرت بنی اسد در میان شیعیان شد و از همان زمان تا عصر حاضر، شیعیان با دید احترام و محبت به قبیله مذکور می نگرند و در طول تاریخ در مجالس و محافل حسینی از آنان ستایش به عمل می آید. (قزوینی ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۷۵ - ۳۷۶؛ ناصر آل نصر الله ۱۴۳۲ق، ص ۲۱۷). علامه رجال نگار معاصر، مرحوم سید محسن امین جبل عاملی، می نویسد:

بعد از آنکه لشکر اموی، سرزمین کربلا را ترک گفت، تیره ای از قبیله بنی اسد که در غاضریه زندگی می کردند، به کربلا آمدند و بر بدن های شهیدان دشت طف نماز گزارده، آنان را با احترام و تقدیس به خاک سپردند. پیکر امام را در همین جایی که اکنون زیارتگاه دلباختگان و شیفتگان وجود شریفش می باشد، دفن کردند. علی اکبر را در پایین پای امام به خاک سپردند. برای سایر شهیدان نیز قبری وسیع حفر کردند و همه آنان را دفن کردند؛ جز حضرت عباس علیه السلام که در همان محل شهادت خود مدفون است و مزارش در کنار راه کربلا به غاضریه واقع شده است. برخی گفته اند چون حبیب نزد آنان احترامی خاص داشت، وی را در نزدیکی رأس مقدس امام دفن نموده اند و پیکر حر بن یزید ریاحی توسط قبیله بنی تمیم به جایی انتقال یافت که هم اکنون مزارش می باشد. (امین ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۶۱۳).

این نکته موضوعی است که مسعودی مورخ قرن چهارم قمری نیز بدان تصریح دارد: «اجساد مقدس شهیدان، به دست ساکنان غاضریه که از طایفه بنی عامر، شاخه ای از قبیله

بنی‌اسد بودند، یک روز بعد از شهادتشان، به خاک سپرده شد». (مسعودی ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۶۶).

بنی‌اسد ساکن غاضریه و اطراف آن، علاوه بر اینکه چنین افتخار بزرگی را به خود اختصاص دادند و کارنامه‌ای نورانی و درخشان، برای خود ثبت کردند، این شرافت را نصیب خود نمودند که قدیمی‌ترین اقوام همسایهٔ مرقد امام حسین علیه السلام بودند و فضیلت دیگری که برای خاندان خویش رقم زدند، این بود که حتی قبل از ورود علویان و سادات به منطقهٔ کربلا، اولین عمارت را بر فراز مزار امام حسین علیه السلام بنا کردند و این کارها در ایامی صورت گرفت که بنی‌امیه اختناق شدیدی بر عراق حاکم کرده و هرگونه حرکتی را به شدت زیر نظر داشتند. با وجود بازدارندگی کارگزاران اموی، آنان برای عمران و آبادانی این آستان مقدس اهتمام داشتند و به زائران این حرم مقدس، خالصانه خدمت می‌کردند و خادم افتخار این بنای منور در قرون اولیه بودند. (بغدادی ۱۳۴۵ ش، ص ۱۱۴؛ ناصر آل نصرالله ۱۴۳۲ ق، ص ۲۱۷ و ۵۰۸؛ امین ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۶۵۱).

بنی‌اسد در گذر تاریخ عراق، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعال بودند و علیه ستمگران و جفاکاران موضع‌گیری‌های فکری و عملی داشته‌اند.

در انقلاب اسلامی عراق علیه استعمارگران و عوامل دست‌نشاندهٔ آنان که از سال ۱۳۳۸ قمری آغاز شد و رهبری آن را علما و فقها به عهده داشتند، عشایر بنی‌اسد، نقش آفرین بودند. به همین دلیل دولت سعدون (وابسته به بریتانیا) برای سرکوبی آنان از هواپیماهای جنگنده استفاده کرد و در جمادی الثانی ۱۳۴۲ قمری مقر آنان را در فرات مرکزی، که حیایش نام داشت، بمباران کرد. این حرکت وقیحانه سران عشایر را به شدت عصبانی کرد و علما نیز این جنایت را محکوم کردند. از این روی دولت سعدون کوشید رفتار خود را با معارضان و مخالفان تغییر دهد. (الرحیمی ۱۳۷۵ ش، ص ۲۶۶).

هنگامی که عراق تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت و ملک فیصل، فرزند حسین، به پادشاهی این سرزمین منصوب شد، علمای شیعه که این انتصاب را مغایر با استقلال کامل عراق تلقی می‌کردند، به مخالفت با آن برخاستند و بیشتر مسلمانان، به ویژه شیعیان عراق در این باره از علما حمایت کردند. در این میان شیخ قبیله بنی‌اسد با انتخاب فیصل به سلطنت عراق به مخالفت برخاست و در برابر این انتصاب تحمیلی و ذلت‌آور که از سوی اجانب صورت گرفته بود، قیام کرد و عشایر بنی‌اسد را به مقابله و مبارزه با کارگزاران این رژیم خودفروخته فراخواند و در سال ۱۳۴۳ قمری حرکت وی گسترش یافت. تحولات اوضاع که از شعله‌ور شدن خیزش جدیدی علیه انگلستان خبر می‌داد، باعث شد نماینده عالی انگلستان با استفاده از نیروی نظامی، جمله سرکوبگیرانه وسیعی را علیه معارضان انجام داد. شیخ بنی‌اسد هم دستگیر و محبوس گردید و سرانجام روانه تبعیدگاه شد. (مصاحب ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۴۵۵؛ جعفری ۱۳۸۴ ش، ص ۲۹۷؛ الرحیمی ۱۳۷۵ش، ص ۲۳۸).

### خاندان‌هایی خدوم و نکونام

در عراق خاندان‌های متعددی زندگی می‌کنند که به قبیله بنی‌اسد، ساکن در نواحی شمالی کربلا و دیگر آبادی‌های این قلمرو منتهی می‌گردند که در ذیل به معرفی آنان می‌پردازیم.

۱. آل قنديل: از بیوت قدیمی کربلا و در زمرهٔ احفاد طایفه‌ای‌اند که امام حسین علیه السلام را یاری دادند و به دفن اجساد پاک شهدای عاشورا اقدام کردند و چون در روضهٔ مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام قنديل‌هایی را روشن می‌کردند، به این عنوان مشهورند. این افراد علاوه بر کربلا در بغداد هم سکونت دارند و برخی نیز به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. ایشان به حسن سیرت، اصالت خانوادگی و نیکوکاری موسومند ضمن اینکه افتخار خدمت در حرم حسینی را داشته‌اند در حرکت‌های علمی، آموزشی و فرهنگی نقش آفرین بوده‌اند. دانشورانی چون فقیه معروف، شیخ علی قنديل و شیخ سلیمان قنديل از



میان آنان برخاسته‌اند. (آل کلیددار، ۱۳۶۸ ق، ص ۷۵).

۲. آل زنگی: از نسل طایفه بنی اسدند و چون در زنگی آباد، در حوالی سعدیه (تابع استان دیاله) می‌زیسته‌اند، به این عنوان مشهورند. اکثر آنها در دهه‌های اخیر در محله‌های باب‌الطاق و مُخیم ساکن بوده‌اند. آنان به شجاعت و حق‌جویی معروف‌اند. (ناصر آل نصرالله ۱۳۴۲ق، ص ۴۱۳ - ۴۱۴).

۳. آل سَبَّاح: از خاندان‌های کهن کربلایند که چون از گل‌های نهر حسینی تسبیح‌های مرغوبی تهیه می‌کرده‌اند، به چنین لقبی مشهور شده‌اند. (همان ماخذ، ص ۴۱۵ - ۴۱۶).

۴. آل سراج: چون در جهت تأمین روشنایی حرم حسینی و تهیه چراغ برای این مکان مقدس اهتمام داشته‌اند، به این لقب شهرت دارند و از آنجا که در سنوات اخیر در تجارت عبا مؤثر بوده‌اند به بیت عباچی معروف‌اند. (همان، ص ۴۱۷).

۵. آل شوک: این خاندان چه در گذشته و چه در دهه‌های اخیر در تجارت حبوبات دخالت داشته‌اند، و چون محل فعالیت آنها در بیت شوک از سوق علاوی باب‌النجف کربلا بوده، بدین عنوان خوانده می‌شوند. (همان، ص ۴۲۵).

۶. آل طابور آغاسی: قبلاً به بیت بنا موسوم بودند؛ زیرا اجدادشان در معماری حرم حسینی همت می‌ورزیده‌اند. اما لقب طاهری آغاسی بدین جهت است که حاج محمد علی بنا از بزرگان این خاندان، در سپاه دولت عثمانی (هنگام استیلا بر عراق) فعالیت می‌کرده است و این رتبه نظامی به وی اعطاء گردیده بود. (همان، ص ۴۳۷).

۷. آل کشوان: از مهم‌ترین قبایل بنی اسد که نیای آنان در آستان حسینی مشغول خدمت به زائران این حرم بوده است و چون در سلک خدمه این روضه مقدسه در کشوانیه (مدخل) این مکان زیارتی بوده‌اند، با این عنوان مشهورند. (همان، ص ۴۶۵ و ۴۸۰).

۸. آل ملاجمعه: در گذشته به بیت دعدوش، منسوب به دعدوش اسدی، مشهور بودند

و چون نیای آنان مرحوم شیخ جمعه فرزند حمزه از نوادگان دعدوش است به آل جمعه هم معروف‌اند. این خطیب توانا و ادیب فاضل متولد ۱۲۸۴ قمری و متوفای ۱۳۵۰ قمری است. (ناصر آل نصر الله، ص ۵۱۶ - ۵۱۷).

۹. آل ناطور: جدّ این خاندان مرحوم خلیل ناطور زنده در سال ۱۱۲۱ قمری می‌باشد؛ به همین دلیل احفادش، که طایفه‌ای از بنی‌اسد هستند، با این عنوان شهرت دارند. (همان، ص ۵۱۷).

۱۰. آل ملاً احمد: ساکن در محله باب خان واقع در طاق حاج احمد فرزند عباس اسدی که از گذشته در تلاش‌های تجاری مخصوص عرضه حبوبات معروف بوده‌اند. (همان، ص ۵۱۱).

۱۱. آل طریحی: عشیره‌ای از بنی‌اسد که استادانی چون محمدحسین، محمدرضا و محمدجواد طریحی تربیت کرده‌اند. نوادگان آنان با برخی بیوتان قدیمی کربلا پیوند سببی برقرار کرده‌اند. (همان، ص ۵۱۲).

### فرمانروایی بنی مزید از حله تا خوزستان

تیره‌هایی از قبیله بنی‌اسد در قرن چهارم قمری در میسان، ناحیه‌ای بین بصره و واسط، حکمرانی می‌کردند. افرادی از این طایفه نیز موفق شدند از اوایل قرن پنجم تا میانه قرن ششم قمری بر بخش‌هایی از سرزمین عراق فرمانروایی داشته باشند. مؤسس این سلسله سند الدوله ابوالحسن علی بن مزید اسدی (متوفای ۴۸۰ق) نام داشت که در ۴۰۳ قمری از جانب سلطان الدوله دیلمی در حله و حوالی آن به امارت رسید. در ۴۰۷ قمری میان شیعیان و مخالفان متعصب آنان در شهر واسط درگیری شدیدی رخ داد، که به غلبه دشمنان بر ایشان منجر شد و عده‌ای از علمای شیعه و علویان به علی بن مزید پناه بردند و او به تکریم و احترام و حمایت از آنان قیام کرد. (بوسورث ۱۳۷۱ش، ص ۸۸؛ ابن تغزی بردی بی تا، ج ۵، ص ۲۵۶).

بعد از علی، پسرش نور الدوله ابو الاعز دبیس، به حکومت رسید. حکومت ۶۸ ساله وی غالباً به نبرد با کارگزاران عباسی، ترکان سلجوقی و دیگران گذشت. در سال ۴۴۳ قمری که شماری از افراد متعصب در مذهب خود، ضریح امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام را به آتش کشیدند، دبیس سخت خشمگین شد و فرمان داد تا در قلمرو او به نام القائم بالله، خلیفه عباسی، خطبه نخوانند. در ۴۵۰ قمری که طغرل بیک سلجوقی بر بغداد استیلا یافت، وی که از یورش‌های قوای سلجوقی بیمناک بود، به اتفاق ارسلان بساسیری مرکز حکومت عراق را از سلطه طغرل بیرون آورد. اما حاکم مزبور در شمال بغداد دبیس را هزیمت داد، که بعد از چندی وی را مورد غفو قرار داد و او را در حکومت خویش ابقا کرد.

پس از دبیس پسرش بهاء الدوله ابو کامل منصور به فرمانروایی رسید. حکومت پنج ساله این امیر اسدی در آرامش گذشت. او مردی ادیب و شاعر بود. بعد از او سیف الدوله ابوالحسن صدقه بن منصور (متوفای ۵۰۱ق) فرمانروایی یافت. وی از مقتدرترین امرای مزیدی به شمار می‌آید. او شهر حله را، که بعدها از مراکز مهم شیعیان عراق گردید در سال ۴۹۵ قمری، بنیان نهاد و آن را محل استقرار خود و سپاه خویش قرار داد. صدقه شهرهای کوفه، هیت، واسط و بصره را بر قلمرو خود افزود. این امیر مزیدی به پارسایی و سخاوت مشهور بود و به علم و ادبیات علاقه داشت. او پناه مظلومان و محرومان بود و کسانی که از خلفای عباسی و حاکمان سلجوقی در هراس بودند، به وی روی می‌آوردند و او با شجاعت و جوانمردی آنان را مورد حمایت خویش قرار می‌داد.

سرانجام سیف الدوله به سال ۵۰۱ قمری در نبردی که سلطان محمد سلجوقی به وی تحمیل کرد، کشته شد. او ۲۲ سال حکومت بنی مزید را عهده‌دار بود و مورخان از وی به نیکی و کرامت یاد کرده و شاعران در مدح و ثنایش شعرها سروده‌اند.

پسر و جانشین وی نور الدوله ابوالاعز دبیس دوم، ۲۸ سال فرمانروایی کرد. او هم مانند پدر مردی ادیب و شعر دوست بود. او سرانجام به سال ۵۲۹ قمری که مستر شد عباسی در

مراغه با کارد فدائیان اسماعیلی کشته شد، به اتهام دخالت در قتل این خلیفه عباسی به دست سلطان مسعود سلجوقی کشته شد. صدقه دوم که بعد از پدر به حکومت رسید، متجاوز از دو سال حکومت کرد. وی در نبرد مسعود سلجوقی با داوود بن محمود سلجوقی، که در فارس درگرفت، شرکت داشت و هنگام درگیری کشته شد. مسعود بعد از مرگ او، برادرش محمد را به امارت حله گماشت. اما برادر دیگرش، علی، او را از حکومت برکنار کرد و خود به فرمانروایی رسید. محمد در انزوا درگذشت و علی نیز در سال ۵۴۵ قمری، بعد از پنج سال حکومت، دیده از جهان فروبست و با مرگ او، دودمان بنی فریدی مستقر در حله برافتاد. (ابن اثیر ۱۳۹۹ق، ج ۶، ص ۴۸۱ و ۴۸۴؛ کرکوش حلی ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۰؛ موسسه الدراسات الاسلامیه بی تا، ص ۷۹۰ - ۷۹۱؛ دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۴۹۱؛ مصاحب ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۴۵۶).

شاخه‌ای از بنی مزید در خوزستان قدرت یافتند و در جزایری که به نامشان معروف است، می‌زیستند. آنان در حکومت آل بویه، بر دیگر عشیره‌های بنی اسد قدرت یافتند و به خصوص پیوند ایشان با کردان بر اقتدارشان افزود. (تاریخ ابن خلدون ۱۳۸۱ق، ج ۴، ص ۳۵۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۳ش، ج ۱۲، ص ۶۲۸).

## ستارگان فروزان

دانشمندان و مشاهیر متعددی از میان بنی اسد برخاسته‌اند که در غنای فکری، علمی، فرهنگی و ادبی جهان تشیع نقش مؤثر و مفیدی داشته‌اند. در ذیل به برخی از آنان اجمالاً اشاره می‌گردد.

۱. ابو عبدالله سعید بن جبیر اسدی (۴۵ - ۹۵ ق): از علمای تابعین و مفسر عالی قدر صدرالسلام که از سنین نوجوانی از محضر امام زین العابدین علیه السلام بهره برد و به حوزه درسی عبیدالله بن عباس پیوست. سعید به موازات تلاش‌های آموزشی و علمی و سازندگی‌های

اخلاقی و معنوی، از مبارزه با خلفای غاصب اموی غافل نبود؛ به همین دلیل به سپاه عبدالرحمن بن اشعث پیوست که با بنی امیه می‌جنگید. بعد از شکست این قیام، به قم آمد و در جمکران نزد اعراب بنی اسد، که عشیره‌اش بودند، اقامت گزید. کارگزاران اموی در کاشان و اصفهان وی را دستگیر کردند و نزد حجاج بن یوسف ثقفی بُردند. حجاج نیز، که فرد سفاکی بود، به کشستن او فرمان داد و این صحابی امام چهارم را در شعبان المعظم سال ۹۵ قمری به شهادت رسانید. پیکرش در شهر واسط به خاک سپرده شد و اکنون زیارتگاه شیعیان است. (نویری ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۵۲ - ۲۵۳؛ شوشتری ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۳۰۲؛ دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳ش، ج ۹، ص ۱۷۲-۱۷۳).

۲. احمد بن علی بن عبدالله نجاشی اسدی: از شیعیان مهم زمان امام صادق علیه السلام بود که مدتی در اهواز اقامت داشت و طی نامه‌ای که به امام ششم نوشت، مسائلی در اعتقادات و موازین شرعی را پرسید. حضرت نیز به وی پاسخ داد و به عنوان **رسالة عبدالله بن النجاشی** در منابع روایی و رجالی معرفی شده است. او آثاری در موضوع حدیث به نگارش در آورده است. گسترش تشیع در خوزستان به اهتمام این شخصیت آغاز شده است. البته ما دانشمندی از این خاندان مربوط به قرون چهارم و پنجم قمری داریم که همانام اوست و نامش ابوالعباس احمد بن علی نجاشی اسدی کوفی است. این رجال‌نگار بزرگ در فهرست خود که حاوی اسامی مؤلفان شهید است، نام متجاوز از شصت نفر از شیعیان راوی حدیث و مؤلف و اهل قلم را که لقب اسدی دارند معرفی کرده است؛ به عنوان نمونه می‌نویسد: «اسماعیل بن عبدالخالق از موالی بنی اسد که از علما و فقهای ما و برخاسته از خاندانی شیعه است. عموهایش نیز از راویان مورد اعتمادند». (نجاشی ۱۴۳۲ق، ص ۲۷، ۷۴، ۲۷۳، ۳۱۶ و ۳۹۳؛ طوسی ۱۳۴۸ش، ج ۲، ص ۷۱۲؛ جعفریان ۱۳۸۷ش، دفتر ۱۶، ص ۳۵).

۳. برکه بن محمد بن برکه اسدی: از علمای قرن پنجم قمری، صاحب تألیفات متعدد از جمله **حقایق الایمان** است. (دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۴۴۱).

۴. خلیل بن ظفر اسدی: متوفای در حدود ۴۷۰ قمری، صاحب کتاب **الانصاف و الأتصاف**. (همان، ص ۴۴۲).

۵. لیث بن سعد بن لیث اسدی: از ادبا و سخنوران قرن پنجم قمری و مؤلف کتاب **الامالی** در مناقب اهل بیت عصمت و طهارت. (همان، ص ۴۴۱).

۶. یحیی بن حسن اسدی: معروف به ابن بطریق و ملقب به شرف الاسلام، متوفای در ۶۰۰ قمری، محقق، محدث رجالی و از بزرگان علمای شیعه که در حله، حوزه علمی برپا ساخت و شاگردان زیادی تربیت کرد. خودش هم تربیت یافته مکتب ابن شهر آشوب و عماد الدین طبری است. **خصایص الوحی المبین فی مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)** از آثار اوست. (حر عاملی ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۴۵؛ دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۳۱۰ و ج ۳، ص ۴۴؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۳ ش، ج ۳، ص ۱۱۷؛ کرکوشی حلی ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۱۳).

۷. سدید الدین حلّی اسدی: خاندان مطهر که در حله درخشیدند، غالباً اهل دانش و فضیلت بوده‌اند و به بنی اسد نسب می‌برند. اما چون جدشان «مطهر» نام داشته به آل مُطَهَّرش موسوم‌اند. سدید الدین و پدرش زین الدین علی بن مطهر از فقها و علمای شیعه به شمار می‌روند. فرزندش علامه حلّی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق) نیز نابغه و دانشمند این خاندان است که باعث گسترش تشیع در میان خاندان مغولی گردید. (حر عاملی ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۵۰؛ امانی ۱۳۷۵ ش، ص ۲۷۰؛ ص ۱۲۳ - ۱۲۵).

۸. ابن فهد حلّی اسدی: ابوالعباس احمد بن محمد مشهور به ابن فهد حلّی (۷۵۷ - ۸۴۱ ق) دانشمندی از قبیله بنی اسد است که از افق شهر حله طلوع کرد. وی فقهی فرزانه و متفکری آراسته به زهد و پارسایی بود و در معقول و منقول جامعیت داشت. از جمله آثار معروف او کتاب **عدة الداعی** در ادعیه و اخلاق است. مزارش در کربلا در جوار بارگاه مقدس حضرت امام حسین (علیه السلام) می‌باشد. (امین ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۱۴۸؛ حرز الدین ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۷۶).

۹. ابو عبدالله مقداد اسدی: معروف به فاضل مقداد (متوفای ۸۲۶ق). بنا به نوشته شیخ حرّ عاملی، فاضل مقداد سیوری اسدی دانشمندی برجسته، متکلمی ژرف‌کاو و بادقت بوده است. از تألیفات اوست: **کنز العرفان فی فقه القرآن، شرح باب حادی عشر و شرح مبادی الاصول**. (حرّ عاملی ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۲۵).

۱۰. رضی الدین علی مزیدی اسدی: از فقهای بزرگ شیعه که بین فقها به فقیهی محقق و ادیبی برجسته معروف است. او شاگرد علامه حلی بوده، و از وی روایت نقل کرده است. خود نیز از استادان شهید اول است که او از ایشان حدیث نقل می‌نماید. پدرش جمال‌الدین احمد مزیدی هم در زمره مشاهیر شیعه به شمار می‌رود. زمان رحلت او را در روز عرفه سال ۷۵۷ قمری نوشته‌اند و محل دفنش در نجف اشرف است. (خوانساری ۱۳۹۳ ق، ج ۶، ص ۳۲۶؛ کرکوشی حلی ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۱).

۱۱. فخرالدین بن محمد علی: معروف به شیخ طریحی (۹۷۹ - ۱۰۸۵ق). به دلیل انتساب به جدّش احمد بن طریح، با عنوان طریحی شناخته می‌شود. وی دانشوری فاضل، فقیهی والامقام، قرآن‌پژوه و محدثی برجسته و شاعر معروف شیعه است. نسب او به مسلم بن عوسجه اسدی منتهی می‌گردد. طبعی از مشایخ روایت علامه مجلسی به شمار می‌رود. پیش از چهل کتاب در موضوعات گوناگون علوم و معارف اسلامی از وی به یادگار مانده است که **مجمع البحرين و مطلع النیرین** از بهترین آثار اوست. وی شرحی بر **صحیفه سجادیه** هم دارد. (ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۴، ص ۴۱۰؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۵۰۱ - ۵۰۲).

۱۲. شمس الدین بن شجاع قاضی حائری اسدی: این عالم بزرگ، که در مکانت علمی شهرت فوق‌العاده‌ای دارد، در قرن دهم قمری در کربلا سکونت داشت و در جوار آستان حسینی حوزه علمی گسترانید و جمع کثیری از رجال علمی در محضرش تربیت شدند.

خودش از شاگردان شهید ثانی است. صاحب کتاب **تحفة الازهار**، نسابه نامدار، سید ضامن بن شدقم می گوید:

علامه شمس الدین قاضی حائری از راویان مورد وثوق نزد امامیه است و من از او حدیث نقل می کنم. او را نابغه در اصول و فروع معرفی کرده اند. وی مدتی در آستان حسینی و نیز بارگاه حضرت عباس علیه السلام مشغول خدمت بوده است. (بیوتات کربلا، ص ۲۱۸ - ۲۱۹).

در برخی نوشته های تاریخی معاصر ادعا شده است خاندان ابن طاووس از بنی اسد بوده اند (مقالات تاریخی، ج ۱۶، ص ۳۷؛ شعراء الحله، ج ۱، ص ۲۶ - ۲۷). که این مطلب مورد تأمل است؛ زیرا در کتاب های نسب شناسی تصریح شده که این طایفه از سادات حسنی اند و سرسلسله آنان ابو عبدالله سید محمد علوی فاطمی، ملقب به طاووس است. (دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۹۴). همچنین خاندان های علمی شیعی ساکن در کاظمین که به آل اسید موسوم اند، از ذریه شیخ اسدالله شوشتری کاظمی، متوفای سال ۱۲۳۴ قمری، می باشند و ارتباطی با بنی اسد ندارند. (خلیلی ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۸۰؛ همان، ص ۱۴۴).

### هم پیمانی با ایرانیان

اکثر ایرانیانی که قبل از نبرد قادسیه و نیز سقوط مدائن، پایتخت ساسانیان، به دست رزمندگان مسلمان در سرزمین عراق سکونت داشته اند و نیز ایرانیانی که در قرون بعد تا نیمه دوم قرن چهاردهم قمری به این کشور کوچ کرده اند، براساس رسم دیرینه جاری اعراب، که مخالفه نام دارد، با قوم بنی اسد هم پیمانی داشته اند و امروزه بیشتر بنی اسد را افرادی تشکیل می دهند که از گذشته اختلاط و امتزاجی با ایرانی های مهاجر داشته اند. همچنین در طول تاریخ، عشیره هایی از بنی اسد به ایران مهاجرت کرده اند و با قبایل و خاندان های محلی پیوند برقرار کرده اند. (دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳ ش، ج ۳، ص ۴۳۳).



طوایفی عرب‌زبان در خوزستان وجود دارند که از همان نخستین سده‌های تاریخ اسلام در این منطقه اسکان یافته و رفته رفته با مردمان بومی درآمیخته‌اند. در میان بختیاری‌ها که قشلاق خود را در خوزستان می‌گذرانند نیز اقوامی عرب وجود دارند که برخی تیره‌های آنان به بنی‌اسد نسب می‌برند. (افشار سیستانی ۱۳۷۳ ش، ج ۲، ص ۶۸۶ - ۶۸۷؛ گلی زواره ۱۳۶۸ ش، ص ۷۵). عده‌ای از بزرگان بنی‌اسد که به شهر اسدآباد از توابع استان همدان رفته‌اند، در آنجا و نواحی مجاور، امارت داشته‌اند و آخرین امیر این سلسله، علی بن نور اللدوله اسدی متوفای در ۵۴۵ قمری است. (شوشتری ۱۳۵۴ ش، ج ۲، ص ۳۴۷).

در استان کرمان، به خصوص در سیرجان، اعرابی زندگی می‌کرده‌اند که از تبار بنی‌اسد هستند. ولی به تدریج با مردمان بومی ممزوج شده‌اند. اینها در همان قرون اولیه به سرزمین مزبور آمده‌اند و در روزگار حکمرانی آل بویه در کرمان، از حمایت این سلسله برخوردار بوده‌اند، تیره‌ای از آنان که در زیدآباد سیرجان اقامت دارند، با نام خانوادگی اسدی و بنی‌اسدی شناخته می‌شوند. در میان آنان اسناد، قباله‌ها و فرمان‌هایی وجود دارد که بر اساس آنها چون اجدادشان در کربلا فداکاری نشان داده‌اند، از مالیات معاف گردیده‌اند. شیخ محمدحسین سیرجانی، که مردی فاضل، ادیب و عارف بودند به این طایفه انتساب دارد. (وزیری ۱۳۷۰ ش، ص ۳۳۰؛ مدرسی تبریزی ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۷۵).

حسن بن محمد مکی می‌گوید بانی اولین مسجدی که در آبادی جمکران، قبل از آمدن اشعری‌ها به قم، بنا گردید، خطّاب اسدی است. در ماجرای قیام مختار، وقتی اوضاع آشفته شد، عده‌ای از بنی‌اسد از قوم ساکن غاضریه به این منطقه آمدند و نزد این مرد اسدی اقامت گزیدند و بعد از اینکه حجاج بن یوسف ثقفی بر عراق مستولی شد، سعید بن جبیر اسدی به جمکران آمد و شش ماه نزد قبیلهٔ مزبور ماند تا اینکه تحت تعقیب قرار گرفت و به شهادت رسید. (قمی حسن بن محمد، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۱۴ - ۱۱۶).

عده‌ای از عشایر بنی‌اسد به منطقه اصفهان و توابع آن رفته‌اند و در آن نواحی اقامت گزیده و با ساکنان محلی پیوند سببی برقرار کرده‌اند و با آنان در آمیخته‌اند. خاندان مظاهری ساکن در شهرستان تیران و کرونی از اعقاب حبیب بن مظاهری اسدی‌اند که اکنون هم با این لقب مشهورند. از این طایفه شخصیت‌های علمی و فکری متعددی برخاسته‌اند که از جمله آنان آیات عظام و حجج اسلام ملامحمدحسین مظاهری کرونی (متوفای ۱۳۶۸ق) شیخ مهدی مظاهری فرزند ولی، میرزاحسن مظاهری (متوفای ۱۳۷۰ق)، شیخ مرتضی مظاهری نجفی اصفهانی، مدرس، شارح و حکیم ایرانی متوفای به سال ۱۴۰۹ قمری و شیخ حسین مظاهری (مرجع تقلید معاصر و رئیس حوزه علمیه اصفهان). (گلی زوارهدر حال طبع، ص ۱۲-۱۳).

در اوایل تشکیل دولت صفویه، شماری از بنی‌اسد ساکن خراسان، به‌ویژه منطقه قائنات، به استناد اینکه اجدادشان به دفن پیکر شهدای کربلا اقدام کرده‌اند، مشمول عفو مالیاتی شدند و شاه اسماعیل صفوی برای بخشش مالیاتی آنان فرمانی صادر کرد. سلاطین بعدی این سلسله هم در این باره فرمان‌هایی صادر کرده‌اند. (جعفریان ۱۳۸۷، دفتر ۱۶، ص ۳۴).

### آفت‌هایی مسموم‌کننده در بوستان بنی‌اسد

هرچند در بوستان خاندان بنی‌اسد، گل‌های معطری روئیده‌اند که رایحه آنها مشام جان شیعیان جهان اسلام را نوازش کرده است، ولی در این گلستان علف‌های هرزی هم روئیده‌اند که در گذر تاریخ، دشواری‌هایی را برای این مجموعه و حتی جوامع شیعی و اسلامی به وجود آورده‌اند که به مواردی در این باره پرداخته می‌شود.

۱. طلیحه بن خویلد اسدی: در سال نهم قمری اسلام آورد؛ ولی چون به مکه بازگشت، ادعای پیامبری کرد و همین که رسول اکرم ﷺ رحلت نمود، کارش اوج گرفت و عده‌ای به او پیوستند. سپاه اسلام برای سرکوب کردن حرکت کرد و طلیحه طی این نبرد به سوی ملوک غسان گریخت. در زمان خلیفه دوم وی از این ادعای خود دست برداشت و به مدینه آمد

و مسلمان شد، اما موقعی که در کوفه اقامت گزید، موضعی ضد تشیع داشت. (منتظر القائم ۱۳۸۰ ش، ص ۱۳۷ - ۱۴۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۳ ش، ج ۱۲، ص ۶۲۷؛ طبری ۱۳۸۳ ق، ج ۳، ص ۱۸۵).

۲. در سال ۳۶ قمری نبرد صفین بین قوای معاویه و سپاه امام علی علیه السلام صورت گرفت که روز سه‌شنبه هفتم صفر این سال، آوردگاه مذکور، شاهد یکی از هولناک‌ترین معرکه‌های خود بود. در لشکر شام افرادی از بنی‌اسد در این آتش‌افروزی مؤثر بودند. چنان‌که مردی از بنی‌اسد با ضربت شدیدی حجر بن عدی، یار امیرمؤمنان علیه السلام را به شدت مجروح کرد و یاران حُجر به او هجوم بردند که از میدان گریخت؛ اما در حین فرار، حکم بن ازهر حمیدی، از حامیان حضرت علی علیه السلام را به شهادت رسانید. (منقذی ۱۳۶۸ ش، ص ۲۴۴؛ بلاذری ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۳۰۵).

۳. عده‌ای از افراد بنی‌اسد در شکل‌گیری خوارج نهروان شرکت داشتند که در سرزمین عراق دست به آشوب، غارت و کشتار زدند. حضرت علی علیه السلام کوشید تا خوارج را از وحشیگری، طغیان و تمرد باز دارد، اما آنان که در میانشان افرادی از بنی‌اسد دیده می‌شد، بر عناد خود اصرار ورزیدند و برای نبرد با سپاه حضرت علی علیه السلام آماده شدند و جنگ نهروان را رقم زدند. فرمانده سواران خوارج، حمزه بن سنان اسدی بود. (دینوری ۱۳۶۸ ش، ص ۲۵۲؛ ابن قتیبه دینوری ۱۳۸۲ ق، ص ۱۴۷ - ۱۴۹).

۴. حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام برای رویارویی با لشکر معاویه سپاهی را تدارک دید و مقدمات این نبرد هم فراهم شد اما به دلیل کارشکنی‌های برخی افراد نفوذی در نیروهای امام و حيله‌هایی که شامیان به کار بردند، جنگ متوقف شد. امام نیز به طرف ساباط در حوالی کوفه رفت؛ اما در آنجا فردی به نام جراح بن سنان اسدی که در کمین حضرت بود با خنجر مسموم به امام حسن حمله کرد و ضربتی بر ران آن بزرگوار زد. آن وجود مبارک ناگزیر به منزل فرماندار مدائن، سعد بن مسعود ثقفی، رفت تا به معالجه این جراحت خود پردازد. البته

مردم هم به آن مرد اسدی حمله کردند و او را کشتند. (نویدی ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۲ - ۱۳؛ ابن حزم اندلسی بی تا، ص ۱۸۴؛ آل یاسین ۱۳۷۹ ش، ص ۲۴۴).

۵. بنی اسد در برابر قیام عاشورا به سه دسته تقسیم شدند: عده‌ای موافق که در این نهضت از خود رشادت و جان‌نثاری نشان دادند؛ افراد بی تفاوت و بی طرف، و مخالفان. (مجموعه مقالات کنگره ملی حماسه حسینی، ۱۳۸۹ ش، ص ۳۱۷). لوئی ماسینیون به دلیل شرکت برخی از بنی اسد در جنگ علیه امام حسین علیه السلام، آنان را ضد تشیع معرفی کرده است که ادعای درستی نیست و از مسیر منطقی و انصاف خارج است. اما بانو وفاء سندویبی در پژوهشی که در آن به بنی اسد پرداخته، نظر ماسینیون را رد، و مطالب طبری را درباره حضور برخی بنی اسد در رکاب امام حسین علیه السلام و شهادت آنان، نقل کرده است. (جعفریان ۱۳۸۷، دفتر ۱۶، ص ۳۴).

برخی مورخان گفته‌اند عقبه بن بشیر اسدی در جبهه مخالفان امام حسین علیه السلام قرار داشت و قاتل فرزند کوچک آن حضرت در کربلا بود. (طبری ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۴۴۸). نویری می‌گوید: «مردی از بنی اسد تیری به عبدالله رضیع، کودک خردسال ابا عبدالله، زد که گلویش را درید و او را به شهادت رسانید». (نویری ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۹۴). مورخان نام این فرد پلید را حرملة بن کاهل اسدی نوشته‌اند که مختار ثقفی او را به هلاکت رسانید. همچنین بعد از رویداد فجیح و خونین عاشورا، عده‌ای از قاتلان که از بنی اسد بودند، سر هفت تن از شهیدان نینوا را با خود به کوفه بردند تا از عبیدالله بن زیاد جایزه بگیرند. (ابن اثیر ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۹۱؛ بلاذری ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۷؛ منتظرالقائم ۱۳۸۰، ص ۳۰۲؛ دائرة المعارف تشیع ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۴۱).

۶. بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام جریانی انحرافی به نام واقفیه به وجود آمد که طی آن محمد بن بشیر اسدی خود را امام پس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اعلام کرد. (طوسی ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۷۴).

## منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر (۱۳۵۰ش)، **اسدالغابه فی معرفة الصحابه**، تهران، المكتبه الاسلاميه.
۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۹۹ق)، **الکامل فی التاريخ**، بیروت، دارالصادر.
۳. ابن اثیر، علی (۱۳۵۴ش)، **اسدالغابه**، تهران، المكتبه الاسلاميه.
۴. ابن تغزی برابی، ابوالمحاسن یوسف (بی تا)، **النجوم الزاهره فی مصر و القاره، مصر (قاهره)**، وزاره الثقافه و الارشاد.
۵. ابن حجر عسقلانی (۱۳۲۶ق)، **تهذیب التهذیب**، حیدر آباد دکن.
۶. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی (بی تا)، **جمهره انساب العرب**، بیروت، دارکتب العلمیه.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۱ق)، **العبر**، به کوشش صلاح الدین منجد، قاهره.
۸. ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق)، **الطبقات الکبری**، بیروت، دارالصادر.
۹. ابن شهر آشوب سروری مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۱۲ق)، **مناقب آل ابی طالب**، بیروت، دارالاضواء.
۱۰. ابن عبد ربیه (۱۴۰۳ق)، **الحقد الفرید**، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۱. ابن عدیم، عمر (۱۴۰۸ش)، **بغیه الطلب**، به کوشش سهیل زکار، دمشق.
۱۲. ابن قتیبہ دینوری (۱۳۸۲ق)، **الامامه و السیاسیه**، قاهره، مکتبه مصطفی البابی راحلی.
۱۳. ابن قتیبہ، عبدالله (۱۳۷۰ق)، **المعارف**، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره.
۱۴. ابن ندیم (۱۳۴۶ش)، **الفهرست**، تهران.
۱۵. ابن هشام (۱۳۵۵ق)، **السیده النبویه**، تحقیق مصطفی السقاء، ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلی، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبی.
۱۶. ابوحنیفه دینوری (۱۳۶۸ش)، **اخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضی.
۱۷. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۳)، **خوردستان و تمدن دیرینه آن**، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۳۸۹ش)، **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

۱۹. امانی، محمد حسن (۱۳۷۵ش)، **سیمای حله**، تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. آل کلید دار، سید محمد حسن مصطفی (۱۳۶۸ق)، **مدینه الحسین**، تهران، بی نا.
۲۱. آل یاسین، شیخ راضی (۱۳۷۹ش)، **صلح امام حسین ع**، ترجمه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. بغدادی، سید هبه الدین (۱۳۴۵ش)، **نهضة الحسین**، قم، ناشر محمد علی انصاری.
۲۳. بلاذری، احمد (۱۳۷۸ق)، **انساب الاشراف**، به کوشش محمد حمید الله، قاهره.
۲۴. بوسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۱ش)، **سلسله های اسلامی**، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۵. پیگولوسکایا، ن. و (۱۳۷۲ش)، **اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده های چهارم- ششم میلادی**، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
۲۶. **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، چرتولد اشپولر، (۱۳۶۹)، ترجمه ی جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. تقی زاده، سید حسن (۱۳۴۹ش)، **از پرویز تا چنگیز**، تهران.
۲۸. جعفری، عباس (۱۳۸۴ش)، **گیتاشناسی نوین کشورها**، تهران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۲۹. جعفریان، رسول (۱۳۸۷ش)، **تاریخ دفتر پانزدهم و شانزدهم**، قم، دلیل ما.
۳۰. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۳۶۲ش)، **امل الامل**، تحقیق سید احمد حسین اشکوری، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۳۱. حرزالدین، محمد (۱۳۷۱ش)، **مراقد المعارف**، تحقیق محمد حسین حرزالدین، قم، بی نا.
۳۲. حلبی، علی بن برهان الدین، (۱۳۹۱ق)، **السیده الحبیه**، بیروت، دارالمعرفه.
۳۳. حمید الله، محمد (۱۳۶۵ش)، **وثائق (نامه های حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین)**، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد (وابسته به بنیاد مستضعفان).
۳۴. خاقانی، علی (۱۳۷۰ق)، **شعرا داخله**، نجف اشرف.
۳۵. خلیلی، جعفر (۱۴۰۷ق)، **موسوعه العتبات المقدسه**، بیروت، دارصادر.

۳۶. خوانساری، محمد باقر (۱۳۹۲ق)، **روضات الجنات**، قم، اسماعیلیان.
۳۷. **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی (۱۳۸۳)، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۳۸. دائرة المعارف تشیع، زیر نظر بهاء الدلین خرمشاهی (۱۳۸۳ش)، احمد صدر حاج سید جوادی و کامران فانی، تهران، نشر شهید سعید مجب.
۳۹. الرحیمی، عبدالحلیم (۱۳۷۶ش)، **تاریخ حرکت اسلامی در عراق**، ترجمه محمد نبی ابراهیم، تهران، حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۰. سبط ابن جوزی (۱۳۸۳ق)، **تذکره الحواض**، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحیدریه.
۴۱. سپهر، محمدباقر (۱۳۶۸ش)، **ناسخ التاریخ**، تهران، کتابفروشی اسلامییه.
۴۲. ستایش و دیگران (۱۳۸۳ش)، **پژوهشی در شهدای کربلا**، قم، مرکز تحقیقات سپاه.
۴۳. سمعانی، عبدالکریم (۱۳۸۲ق)، **الانساب**، حیدرآباد کن.
۴۴. سید محسن امین (۱۴۰۳ق)، **اعیان الشیعه**، دارالتعارف للمطبوعات.
۴۵. سیدبن طاووس (۱۳۶۱ش)، **اللهورف علی قتلی الطفوف**، تهران، جهان.
۴۶. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۶۷)، **نبرد جمل**، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۴۷. طبرسی، ابوعلی (۱۳۹۰ق)، **اعلام الوری**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۳ق)، **تاریخ الامم و الملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
۴۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۷ق)، **الفهرست**، تحقیق جواد القیومی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۵۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، **رجال الطوسی**، حقق و علین علیه محمد صادق آل بحر العلوم، نجف الاشرف، المکتبه الحیدریه.
۵۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۳۴۸ش)، **اختیار معرفه الرجال**، صحح و علت علیه حسن المصطفوی، مشهد، دانشکده ی الهیات و معارف اسلامی.
۵۲. العراق بین الماضي والحاضر والمستقبل، اعداد موسسه الدراسات الاسلامی (بی تا)، بیروت، بی نا.

۵۳. قزوینی، فضل علی، (۱۴۱۵ق)، الامام الحسين و اصحابه، تنظیم و تحقیق سید احمد حسین اشکوری، قم، ناشر ابن المؤلف حاج شیخ محمود شریعت مهدوی.
۵۴. قمی حسن بن محمد اشعری قمی (۱۳۸۵ش / ۱۴۲۷ق)، تاریخ قم، ترجمه تاج الدین حسن بن بهاد الدین قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۵. قمی، عباس (بی تا)، وقایع الایام، قم، مرکز نشر کتاب.
۵۶. قمی، عباس (محدث قمی) (۱۳۶۸ش)، الکنی و الاقاب، تهران، مکتبه الصدر.
۵۷. قمی، عباس (محدث قمی) (۱۳۶۸ش)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، تقدیم و اشراف علی الابکر المهدی خراسانی، شهید رضوی، موسسه الطبع و النشر التابعه للآستانه الرضویه المقدسه.
۵۸. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، ینایع الموده، قم، دارالاسوه للطباعه و النشر.
۵۹. کرکوش حلّی، یوسف (۱۳۸۵ق)، تاریخ الحله، به کوشش محمد کاظم کتبی، نجف اشرف.
۶۰. کلبی (۱۳۳۴ق)، الاصنام، به کوشش احمد زکی چاها، قاهره.
۶۱. کلبی، هشام (۱۳۲۹)، جهره النسب، به کوشش احمد زکی چادشاه قاهره.
۶۲. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۶۸)، شناختی اجتماعی فرهنگی از استان چهارمحال و بختیاری، طرح پژوهشی به سفارش معاونت اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی.
۶۳. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۳ش)، سیمای کوفه جایگاه شیعیان، تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی.
۶۴. گلی زواره، غلامرضا، بر کرانه‌ی کمالات، اصفهان کنگره‌ی نکوداشت حضرت آیت الله مظاهری، در دست طبع.
۶۵. مامقانی، عبدالله (بی تا)، تنقیح المقال، تهران، انتشارات جهان.
۶۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه الدرر اخبار الائمة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۷. مجموعه مقالات کنگره‌ی ملی حماسه حسینی، زیر نظر حسین انصاریان (۱۳۸۹ش)، قم، دارالعرفان.
۶۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۰ش)، مروج الذهب، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده،



تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

۶۹. مصاحب، غلامحسین (۱۳۷۸)، **دائرة المعارف**، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۷۰. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۰ش)، **نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت**، قم، بوستان کتاب.
۷۱. موسوی زنجانی (۱۳۹۶ق)، **وسیله الدارین فرد انصار الحسین**، بیروت، موسسه الاعلمی.
۷۲. ناصر آل نصرالله، سید عبدالصاحب، (۱۴۳۲ق)، **بیوتات كربلاء الدقديمیه**، بیروت، موسسه البلاغ.
۷۳. نجاشی اسدی طوسی، ابوالعباس احمد (۱۴۳۲ق)، **رجال**، قم، موسسه النشر الاسلامی (التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه).
۷۴. نصرین مزاحم منقذی (۱۳۶۶)، **پیکار صفین**، به تصحیح و شرح عبدلسلام محمد هارون، ترجمه‌ی پرویز اتابکی تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۷۵. نمازی شاهرودی، شیخ علی (۱۳۸۷ق)، **زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی**، قم، مؤلف
۷۶. نورالله شوشتری، قاضی (۲۳۵۴ش)، **مجالس المومنین**، تهران اسلامیه.
۷۷. نویری، احمد (۱۴۰۳ق)، **نهایه الارب فی فنون الادب**، به کوشش عبدالعزیز اهوانی و حسین نصار، قاد.
۷۸. وزیر، احمد علی خان، (۱۳۷۰ش)، **تاریخ کرمان**، تصحیح و تکشید محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات علمی.
۷۹. یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله (۱۳۹۹ق)، **معجم البلدان**، بیروت، دار احیا التراث العربی.